

نوشته Umberto Scerrato

رئیس هیئت حفاری باستان شناسی ایتالیا

# شهری گشده

از سیستان

ترجمة

سر ہنگ تا دضیا نیکو بنیاد

در قسمت جنوب شرقی فلات ایران  
نمونه بارزیک حوزه داخلی یعنی  
سیستان که بوسیله صحراء های  
وسيعی احاطه شده قرار دارد.

زندگی و حیات این سرزمین  
بستگی با بهای رودخانه هیرمند  
یا بنابر روایت اوستا هائومند  
(Haethumant) ، رودخانه  
«سد های فراوان» که از اقصی  
نقاط هندو کش سرچشم میگیرد  
دارد .

رودخانه هیرمند با چند  
رود کم اهمیت دیگر دریاچه  
هامون را بوجود می آورند که  
دارای ساحلی ناپایدار و تنفس  
پذیر است و در موقع سیلانی،  
آبهای اضافی آن از طرف جنوب  
سرازیر گردیده داخل گودزاره  
میشود .

یونانیها سیستان را سکستان **Sakastane** و اعراب آن را سجتان **Sijistan** میخوانند و این اسم از سکا **Saka** مأخوذه و نام قبیله ایست از سیت‌ها **Seythian** که در حدود دو قرن قبل از میلاد مسیح از آسیای میانه به‌این مناطق مهاجرت کرده بودند.

این اسم تقریباً با نام زرنکا **Zranka** که در کتبیه‌های داریوش اول هخامنشی آمده و همچنین با درانگیانا **Drangiana** که یونانیان نام برده‌اند مطابقت دارد.

امروزه قسمت اعظم این منطقه قربانی ریگهای روان که بوسیله بادهای وحشتناک شمال‌غربی بمدت ۱۲۰ روز از سال بطور مداوم میوزد گردیده و بدون سکنه و حیات می‌باشد. اما بطوریکه از آثار و بقایای باستان‌شناسی پیشمار آشکار میگردد در ادوار گذشته یعنی از دوره ماقبل تاریخ تا دوره اسلامی از اقتصاد مرفه و پیشرفته‌ای بهره‌مند و برخوردار بوده است و اینها با تعداد زیادی از روایات هربوط به اساطیر و شخصیت‌های واقعی تاریخ ایران تطبیق می‌کند. هیچگونه شبه‌ای وجود ندارد که زامیادیشت **Zamyadyasht** یکی از قدیمی قرین سرود‌های مذهبی اوستا ( سرودی که به خورنده **Khvarena** « شکوه و عظمت پادشاهی » سر زمین آریاها و کوی‌ها **Airyas and Kavis** اختصاص داده شده است ) به درانگیانا **Drangiana** اشاره نماید، اگرچه این اشاره کاملاً واضح نیست. این سر زمین صحنه کشمکش‌های قدیمی بین قبایل ایرانی برای تصاحب و تقسیم آبهای هیرمند بوده چنانکه بنا بر روایت اوستا، فران‌راسیان توریائی **Vorukasha** ( افراسیاب‌تورانی ) و روکاشا **Franrasyan The Turya** را توسعه داد که بتواند خورنده **Khvarena** را تصرف نماید.

بنابر پژوهش‌های علمی که اخیراً در این زمینه بعمل آمده و روکاشا همان هامون است. در روایتی که از آثار زمان پهلوی نیز بما رسیده فران‌راسیان توریا به صورت یک شخصیت اساطیری جلوه داده شده که الهام بخش عملیات اساسی نهر کشی حوزه هامون بوده است. سیستان همان سر زمینی است که

- یعنی گرشاسب (Keresaspa) هر کوچ ایران و احتمالاً بعد ها رستم نامی ترین قهرمان ملی حمامی ایران) وارد صحنه می‌گردد. با وجود این همه آثار جالب و شگفت‌انگیز و با اینکه اکتشافات دقیق سطحی که در سال ۱۹۱۵-۱۶ بوسیله سراور شتاين Sir Aurel Stein و بعداً یعنی در سال ۱۹۲۵ بوسیله هرزفلد Herzfeld البته با مقیاس کوچکتر در منطقه غربی سیستان بعمل آمده بسیار نوید دهنده و حاکی از وجود آثار تاریخی زیادی بوده معهذا این منطقه از لاحاظ تاریخی و باستان‌شناسی بصورت یکی از گمنام‌ترین نواحی باقیمانده است، بنحویکه حتی تا همین اواخر، عملاً حفاری‌های منظم و اصولی باستان‌شناسی در آن بعمل نیامده است. (شکل ۱) در این هنگام که سوابق تاریخی و ادبی در دسترس مورد بررسی مجدد قرار می‌گیرد، در ایران هیئت باستان‌شناس ایتالیائی زیر نظر پروفسور توجی Tucci نقش اصلی را در اجرای حفاری‌های منظم و اصولی باستان‌شناسی و تاریخی این منطقه عهده‌دار می‌باشد.

پس از نقشه بردازی و بررسیهای مقدماتی که در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ بعمل آمد هیئت حفاری مبادرت بیک رشتہ کمانه زنی و حفاری‌های اصولی در محلهای متعدد نمود.

در کوه خواجه کاخی مشهور که شامل یک آتشکده نیز بود و محل آن بوسیله شتاين و هرزفلد قبل اکشاف شده بسود در سال ۱۹۶۱ توسط پروفسور گالینی Gullini از زیر خاک بدرآورده شد. رشتہ ساختمانهای مکشوفه بیش از دو ساختمانی بود که هرزفلد آنرا تشخیص داده بود. حفاری‌های دیگری نیز در قلعه تپه و قلعه سام در جریان است که آثار مکشوفه قابل توجه و جالب آن مربوط به دوره بعد از هخامنشی است. ما همچنین موفق به کشف جالب توجه ترین ظرف سفالی منقش گردیده ایم که همراه با یک صدف و دارای خطوط یونانی و مهری بارگذاری است. این اکتشافات مارادر پیدا کردن تاریخ قدامت قصر کوه خواجه کمک نموده است زیرا در آنجانیز از همین نوع ظروف سفالی کشف شد. از سال ۱۹۶۲ بعد قسمت اعظم تلاش ما متوجه دهانه غلامان که شهری از دوزه هخامنشی است گردیده.

دهانه غلامان در اثر شناسائی های سال ۱۹۶۰ در یک منطقه بیابانی که مورد تجاوز ریگهای روان قرار گرفته و پوشیده از تپه های سنی بود، کشف گردید. این شهر در نزدیکی آبادی قلعه نو و در حدود ۱۸ مایلی جنوب شرقی زابل که مرکز حکومتی سیستان ایران است قرار دارد.

حفاریهای معموله در دهانه غلامان بدلا لیلی که ذیلا ذکر میگردد دارای اهمیت بارز و قابل ملاحظه ای بود.

اولا آثار دوره هخامنشی در این منطقه چندان شناخته نشده بود. (گرچه گیرشمن Girshman در ۳۰ سال قبل اجمالا نظرش متوجه آثاری در نادعلی واقع در سیستان افغانستان گردیده بود).

در ثانی این اکتشافات تا آنجائی معلومات هارا افزایش میدهد که برای شناسائی سبک معماري هخامنشی خواه عرفی (حکومتی و شخصی)، خواه مذهبی، اساسی و ضروری است و بطور یقین این عامل از لحاظ راهنمائی عامل بسیار برجسته و ارزشمند ای میباشد.

در دامنه این فلات بیابانی که حوزه هامون را دربر میگیرد در یک زمین هموار و بلندی که در حدود ۴ یا ۵ مایل بالندتر از زمینهای زراعتی است، خرابه های شهری و سیع و قابل ملاحظه که طول آن  $\frac{1}{4}$  کیلومتر و شرقی-غربی میباشد گسترش داشته. خرابه های این شهر در زیر یک لايده ضخیم سنی پنهان گردیده بود ولی دیوارهای بنایی آن مانند عکسهای اشعه نامرئی (پرتو نگاری) بعلت شورهایی که از خود تراویش کرده بودند نمایان بود و این امر موجب گردید که قبیل از اقدام بحفاری شعای دقیق شهر برایم مجسم شود.

منطقه مسکونی این شهر کم و بیش بدو قسمت هتساوی تقسیم میگردد که بواسیله یک قطعه زمین بلند و هموار بهم مربوط میشوند. در قسمت غربی ساختمانها در امتداد یک رودخانه قدیمی برپاشده اند در صورتی که ساختمانهای قسمت شرقی که فاقد سبک خاص بوده طوری قرار گرفته اند که یک محظوظه مربعی شکلی را بمساحت ۲۰۰ متر مربع دربر میگیرند. (شکل ۲ و ۳)

در بین بنایها هفت ساختمان از لحاظ وسعت قابل ملاحظه است و یکی از آنها هر ضلعش ۷۳ متر طول دارد. کلیه این بنایها خواه خصوصی، خواه اجتماعی

و یا برای مقاصد مذهبی ساخته شده باشند، در وسط دارای محوطه بزرگی هستند که گاهی اوقات اطراف آنرا ایوان و یا رواق و در بعضی موارد منازل مسکونی احاطه نموده است. (شکل ۴)

این منازل از لحاظ وضع ساختمان باهم متفاوتند، ولی بطور کلی از یک طرح اساسی پیروی مینمایند، یعنی ساختمانها بشکل مربع بدون حیاط بوده و از مشخصات آن اینست که دارای یک سرسرای اصلی با ستونها و جرزهای مکعبی یامدور در مرکز آنست.

باید توجه داشت که تاکنون آثار دفاعی مانند حصار یا برج و بارو کشف نگردیده است و همچنین بنظر همیرسد که این شهر نوبنیاد بوده و بر روی خاک بکربنداشده باشد.

بطور کلی بناها یک مجموعه شکفتانگیز و جالبی را در اصول شهرسازی تشکیل داده و حاکی از هم آهنگی زمان و مکان میباشد بخصوص قسمت شرقی که گوئی در نتیجه طرح بسیار دقیق بوجود آمده و بنظر ما این امر حاکی از وجود یک کنترل بسیار شدید و منظم حکومتی و اداری است. (شکل ۵) در نتیجه حفریات پاره‌ای از ساختمانهای بزرگ و منازل و آزمایش آثار معماری مکشوفه این امکان بدست آمده است که این شهر را از لحاظ قریب تاریخ بدوره هخامنشی نسبت دهیم، هنوز اطلاع بسیار فاچیزی از دگرگونیها و تغییرات در انگیانا در دست است اما ماتصور میکنیم که با تمام قرائی موجود بتوانیم این شهر را مرکز سیاسی و اداری در انگیانا هخامنشی بدانیم و احتمالاً این همان زارین Zarin میباشد. نام زارین در آثار و منابع کلاسیک (ایزیدور کاراکس Isidorus-Charax-Charax) قرن اول قبل از میلاد (و بنابر نظر همکار من گ. نولی G. Gnoli) قدیمترین اشاره ایکه در این باره رفته از کتزیاس Ctesias (قرن قبل از میلاد) بوده است، اغلب در روایات او اخirdور ساسانیان و پهلوی نام زرنگ Zarang و روایات عربی سفارسی زرنج ثبت گردیده. بر هیئت شواهد باستان شناسی، بنما بر عقیده من دهانه غلامان بایستی زارین باشد همانطور که بوسیله کتزیاس ثبت شده نه آنچه بوسیله ایزیدور در نوشتگات اخیر ذکر گردیده است.